

پدرسالاری جدید؛ تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۲

محمدعلی قاسمی*

چکیده

قیام‌های مردمی در منطقه عربی، از جهت گسترش سریع و زنجیره‌وار آن و سرعت وقوع، موجب حیرت ناظران مسایل خاورمیانه و جهان عرب شد. در این مقاله استدلال می‌شود که در ورای حوادث مزبور، اعتراض به آنچه هشام شرابی «پدرسالاری جدید» خوانده، قرار داشت. علت گسترش سریع حوادث نیز همین بود. از سوی دیگر، به‌رغم شباهت‌ها، بین حکومت‌های عربی تفاوت‌هایی هم وجود داشته و اختلافاتشان در مواردی چون میزان وجود و حضور نهادهای جامعه مدنی، پیوندها و ارتباطات جهانی حکومت‌ها، شخصیت رهبران اتوکرات و مستبد عرب، مداخله و عدم مداخله قدرت‌های (بزرگ) خارجی و ساخت اجتماعی (قبیله‌گرایی و نبودن آن)، از عوامل مؤثر بر شیوه تعامل دولت‌ها با توده مردم و معترضین بوده است. بر این اساس، هر چه کشوری از عناصر پدرسالاری دورتر شده و به اجزاء دموکراتیک‌تر حکومت افزوده شده است، از برخوردهای خشن‌تر و خونریزی کاسته شده و اعتراض‌ها با کمترین برخورد خشونت‌بار و مسلحانه همراه بوده است.

کلیدواژه‌ها: بهار عربی، پدرسالاری جدید، دموکراتیزاسیون، خاورمیانه.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۵

مقدمه

تحولات عظیمی که ظرف یک سال گذشته سراسر جهان عرب را در نوردید و تبعات و پس‌لرزه‌های آن هنوز به پایان نرسیده است، توجه بسیاری از تحلیل‌گران و متخصصان مطالعات بین‌الملل و به خصوص محققان مسایل خاورمیانه را به خود جلب کرد. غافلگیرکننده بودن حوادث و زنجیره به هم متصل آن، سرعت وقایع و سمت و سوی تحولات، موجب شد حتی عده‌ای به نقد ناتوانی مطالعات خاورمیانه و کارشناسان آن در پیش‌بینی این وقایع اقدام کنند (برای نمونه ربک به Gause, 2011). در عین حال، این امر بدان معنا نبود که همه پژوهش‌گران این عرصه، از وقوع این حوادث شگفت‌زده شده‌اند و چنین قیام‌هایی را پیش‌بینی نمی‌کردند. برای مثال، هشام شرابی محقق معروف عرب (۲۰۰۵-۱۹۲۷) حدود بیش از دو دهه قبل، «از پیروزی گریزنایذیر نیروهای رادیکال و دموکراتیک بر پدرسالاری جدید عرب» سخن می‌گفت (شرابی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). شاید این پیش‌بینی در آن زمان رویایی بوده و ممکن است شرابی خود چنین آرزو (نه به تحلیل) می‌کرده است، اما محققان دیگری هم مانند بری روبین، در سال‌های قبل نسبت به مخاطرات فساد گسترده در خاورمیانه و به ویژه جهان عرب هشدار داده و آن را مایه پیروزی نیروهای رادیکال و افراطی می‌دانستند (Rubin, 2006). همان‌طور که دیده خواهد شد و استدلال خواهیم کرد، آنچه این دو محقق بر آنها انگشت تأکید نهاده‌اند، از علل حوادث موسوم به «بهار اعراب» محسوب می‌شود.

به این وقایع از زوایای گوناگون می‌توان نگریست. هدف این نوشتار، بررسی رابطه دولت و شهروندان در انقلاب‌های عربی است. به بیان دیگر، هدف مطالعه این نکته است که چرا دولت‌های عربی، واکنش‌های متفاوتی نسبت به اعتراض‌ها و تظاهرات مردمی از خود بروز داده‌اند؟ واکنش‌هایی که سرنوشت متفاوتی را برای هر یک از قیام‌ها رقم زد. وحدت فرهنگی منطقه - تحت لوای اسلام و زبان مشترک عربی - باعث سرایت سریع و زنجیره‌ای شدن جنبش‌های مزبور شد. این شباهت‌ها را نمی‌توان دلیلی کافی تلقی کرد، مگر آنکه زمینه سیاسی و اجتماعی مشترک هم وجود داشته باشد و از همین روست که می‌توان مدعی شد شباهت در ماهیت دولت‌های عربی و نقایص و معایب مشترک آنها، از اهم دلایل گسترش قیام‌های عربی بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد قبل از بررسی رابطه و تعامل شهروندان و دولت‌ها با

یکدیگر، ضروری است نگاهی به سرشت دولت در این کشورها افکنده شود تا دلایل قیام‌ها و تفاوت‌های موجود در تعامل دولت‌ها و شهروندان، به صورتی آشکارتر معلوم شود.

الف. دولت در جهان عرب

دولت‌های موجود در جهان عرب را می‌توان در عبارت «پدرسالاری جدید»^۱ که هشام شرابی به کار می‌گیرد، خلاصه کرد. این پدرسالاری در قیاس با پدرسالاری در جوامع قدیمی است که در آن پدر، رئیس خانواده و همه‌کاره خاندان خویش بود. به زعم شرابی، اعراب پس از آشنایی با غرب و تجربه استعمار و سلطه مستقیم، از وضع سنتی خویش خارج شده‌اند و در نتیجه، نمی‌توانند غرب و لوازم زندگی در عصر جدید و به طور کلی، نسبت خویش با مدرنیته را نادیده بگیرند. از سوی دیگر، نمی‌توانند، دولت مدرن و لوازم آن را درک کرده و آن را در جامعه خویش تأسیس و تحکیم کنند. بنابراین، ذهنیتی دوپاره و اسکیزوفرنیک به وجود آمده که در آن دستگاه‌ها و امکانات عصر مدرن در کنار پدرسالاری یادگار حکومت‌های دوران‌های گذشته و عصر استبداد پادشاهی، به حیات خویش ادامه می‌دهند. این هم‌زیستی را باید نوعی التقاط دانست که طبعاً در آن نه سنت به معنای واقعی حضور دارد و نه مدرنیته در معنای حقیقی و اصیل آن (شرابی، ۱۳۸۰: ۵۵).

این اختلال روانی - سیاسی، انعکاس خود را در اجتماع و سیاست عربی هم باز یافته است. شوک‌ها و ضربات ناشی از سیاست معیوب و فساد، تأثیرات فلج‌کننده‌ای بر انسان عرب داشته، به طرزى که اقدامات و حملات انتحاری، خشونت کور، فرار مغزها، مهاجرت داخلی و بی‌تفاوتی و بدبینی را می‌توان از تجلیات این شوک دانست (شرابی، ۱۳۸۰). در ساحت سیاسی، جامعه عربی از هم گسیخته شده و استبداد سیاسی با فساد و هدر دادن ثروت‌های ملی توأم گشته است. آشفته‌گی ذهنی و سیاسی، انعکاسی از یکدیگرند و کلیتی را تشکیل می‌دهند که کمابیش بر سراسر عالم عربی (با تفاوت‌های جزئی و احتمالاً با استثنای تقریبی لبنان که خود انعکاس و مینیاتوری از آشفته‌گی عالم عربی است)، مسلط است. به بیان خلاصه، پدرسالاری جدید، لُغابی از مدرنیته و ظواهر سیاسی (نظیر انتخابات و مناصب و نهادهای به ظاهر دموکراتیکی چون ریاست جمهوری

و پارلمان (...). بر کاخ رفیع استبداد سستی و پادشاهی دیرپای کهن و ریاست تغییر شکل یافته شیوخ بر قبیله و خانواده است که اینک بر خانواده‌ای بزرگتر موسوم به ملت اعمال می‌شود و البته، وجود و تکوین این ملت نیز می‌تواند محل تردید باشد.

بدیهی است هیچ دولتی (ولو دولت‌هایی با اوصاف فوق) نمی‌تواند بدون پایگاه اجتماعی و یا نظامی یا احیاناً بنیانی دیگر به بقای خود ادامه دهد. به نظر می‌رسد بتوان سه پایه و مبنا را برای دولت‌های عربی موجود ذکر کرد (واضح است بین دولت‌های عربی تفاوت‌هایی جزئی و اختلافات وجود دارد، اما اجز در مواردی که عناصر دموکراتیک واقعی به صورت نادر در جهان عرب وجود دارد، می‌توان کلیت این گروه کشورها را مشمول قواعد زیر دانست).

۱. وابستگی به نظام جهانی و قدرت‌های مسلط (به ویژه آمریکا)

کشورهای عربی و به خصوص کشورهای نفت خیز، به انحای مختلفی به کشورهای بلوک غرب سابق (در مواردی استثنایی مانند سوریه که روابط ویژه‌ای با روسیه/ بلوک شرق سابق داشته و دارد) وابسته بوده‌اند. این نکته در نزد برخی محققان، چنان مسلم و بدیهی است که پری اندرسون، متفکر چپ‌گرا، وابستگی مستمر به سیستم امپراتوری آمریکا را یکی از دو خصوصیت منطقه عربی می‌خواند (Anderson, 2011). این کشورها در فروش نفت خویش و واردات کالاهای مصرفی و صنعتی و به خصوص در زمینه خرید تسلیحات نظامی، وابسته به ایالات متحده هستند و این وابستگی، پس از جنگ اول خلیج فارس، ابعاد جدیدی هم یافته است.

۲. اتکا به نیروی نظامی و قوه قهریه

نیروهای مسلح به دلایل مختلفی در کشورهای عربی، قدرت و نفوذ قابل توجهی دارند. بسیاری از رهبران این کشورها در اصل نظامی و کودتاجی بوده‌اند (نظیر سرهنگ قذافی) و یا جانشین کودتاجیان سابق‌اند که اُعبایی از دموکراسی بر حکومت کودتایی خویش کشیده‌اند (مانند حسنی مبارک). شاید یکی از دلایل قوت‌گیری نیروهای نظامی در این کشورها، نقش قیام مسلحانه و نظامیان در کسب استقلال از استعمارگران (مثلاً در لیبی، مصر و الجزایر) باشد. وجود

اسرائیل و تهدیدات مکرر آن نسبت به جهان عرب نیز در قدرت‌گیری نظامیان (و توجیه حضور و حکومت آنان) مؤثر بوده است.

البته، منظور از قوه قهریه فقط ارتش رسمی نیست، بلکه نیروهای پلیس (که در اغلب این کشورها منفورند) و ارگان‌های اطلاعاتی (مخابرات) را هم باید به آن افزود. به زعم شرابی، کارآمدترین دستگاه حکومت‌های پدرسالاری جدید، «مخابرات» (سازمان‌های اطلاعاتی) آنهاسست که به همراه پلیس مخفی خود، به صورتی خودسرانه و مستبدانه، شهروندان را دستگیر و زندانی کرده و کشور را به زندانی واقعی مبدل می‌کند (شرابی، ۱۳۸۰: ۳۲).

۳. پیروان یا مشتریان^۱ حکومت

اغلب حکومت‌های عربی دارای ساخت رانتهی بوده و ثروت مستقیم و بی‌دردسری را (اغلب از راه نفت) کسب و با «اعطای» بخشی از آن به نیروهای وفادار خویش، حمایت آنان را جلب می‌کنند (این امر در خصوص کشورهای کم‌جمعیت‌تر و مرفه‌تر حاشیه جنوبی خلیج فارس، مانند کویت و عربستان سعودی بیشتر صادق است). این نوع «بله بستان» یا «باج‌دهی»، هنگامی که با لعاب دموکراسی و پارلمانتاریسم همراه می‌شود، وضعیتی را موجب می‌شود که در ادبیات سیاسی به کلاینتالیسم^۲ و حمایت‌گری^۳ معروف است (Hilgers, 2011: 568). در جوامع عربی، دو عنصر فوق با ساخت عشیرتی و قبیلگی ترکیب شده است.

در حالی که در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و حتی خاورمیانه (نظیر ترکیه)، کلاینتالیسم حالت چهره به چهره دارد (Hilgers, 2011: 573)، در ممالک عربی، به واسطه این ساخت قبیلگی، سیاستمداران متنفذ و رؤسای حکومت با سران عشایر و قبایل به توافق دست می‌یابند تا در قبال دریافت کمک‌ها یا هدایای دولتی، رؤسای مزبور، افراد تحت زعامت خویش را تحت اطاعت حاکمان در آورند. گاه حتی حکومت‌گران تصمیم گرفته‌اند قبایل رقیب را در مقابل یکدیگر قرار دهند و از این طریق، خود را حافظ و میانجی معرفی کنند (دوران سرهنگ قذافی در لیبی و علی عبدالله صالح در یمن، نمونه‌های خوبی از این سیاست‌اند). بوروکراسی

1. Clientele
2. Clientelism
3. Patronage

دولتی هم محل خوبی برای استخدام این پیروان و مشتریان است. پیروانی که در صورت استخدام شدن، رگ حیاتشان در اختیار دولت خواهد بود و خود را مدیون سیاستمداران و حاکمان خواهند دانست. برای نمونه، در مصر حدود شش میلیون کارمند دولت وجود دارد (Shehata, 2011) که زندگی شان وابسته به دولت است. همین گروه‌های حامی‌اند (شامل قبایل و کارمندان) که در صورت لزوم می‌توانند با برگزاری تظاهرات‌های حمایتی و برگزاری انتخابات‌های ظاهراً دموکراتیک و آزاد، پیروزی پیاپی رؤسای جمهور مادام‌العمر را تضمین کنند و از مواهب حکومتی هم برخوردار شوند.

ب. رابطه دولت و جامعه در کشورهای عربی

بر مبنای مقدمات بخش قبلی، مهمترین خصوصیات سیاسی کشورهای عربی را می‌توان به صورت زیر تلخیص کرد:

۱. فساد گسترده و رانت خواری بی حد و حصر

وجود منابع سرشار طبیعی و سیاست‌های حامی‌پرورانه، فساد گسترده را در این کشورها به بار آورده است. البته فساد، خاص کشورهای عرب خاورمیانه نیست و در سراسر این منطقه، امری شایع است. نگاه سطحی و توجه به چند مورد، می‌تواند بخشی از عمق مسئله را آشکار کند.

در سال ۲۰۰۴، تیمی از حساب‌رسان آمریکایی، دارایی یاسر عرفات را سه میلیارد دلار برآورد کردند و حازم شعلان، وزیر دفاع سابق عراق، در عرض شش ماه توانست پانصد میلیون دلار اختلاس کند. حتی مسعود بارزانی که با دستانی تقریباً خالی به اقلیم کردستان بازگشته بود، در سال ۲۰۰۵ ثروتی معادل دو میلیارد دلار داشت (Rubin, 2005). بدیهی است این ارقام از نقاطی و کشورهایی نقل می‌شوند که در آنها آزادی مختصری وجود دارد، وگرنه در کشورهایی چون عربستان و لیبی که هیچگونه حسابرسی وجود ندارد و از ارقام نجومی ثروت شاهزادگان و وابستگان سخن به میان می‌آید، اوضاع به مراتب وخیم‌تر است. فساد در جهان عرب به سه صورت مشاهده می‌شود؛ یکی به صورت خرد و اداری که در رفتار و اعمال مأمورین و کارمندان دولتی

مشهود است؛ فسادهای کلان که اغلب در جریان مذاکرات بین مقامات دولتی و سران اقتصادی بخش خصوصی (به خصوص شرکت‌های چندملیتی) به چشم می‌خورد و در آن، رشوه‌های چند میلیون دلاری مبادله می‌شود (اغلب رشوه‌گیرندگان از مقامات یا وابستگان آنها به حساب می‌آیند)؛ سوم فساد سیاسی است که طی آن، سران کشور از ابزارهای دولتی برای کسب ثروت استفاده می‌کنند و اموال عمومی را به تملک شخصی در می‌آورند (Sufyan, Alissa, 2008).

۲. فقدان آزادی

در کشورهای عربی تقریباً همه اقسام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود شده است. در بسیاری از آنها امکان تأسیس حزب و سازمان‌های غیرحکومتی^۱ وجود نداشته (لیبی، عربستان و سوریه تا اصلاحات اخیر) و در برخی دیگر، گروه‌های متقد دولت به قدری تحت فشار بوده‌اند که امکان فعالیت‌شان کمابیش منتفی بوده یا فعالیت‌شان بی‌فایده و بی‌نتیجه تلقی شده است (مصر، تونس، الجزایر، یمن، عمان). مطبوعات آزاد (جز در لبنان) تقریباً وجود نداشته و بر معدود مطبوعات مستقل نیز سانسور شدیدی حاکم بوده است. رسانه‌هایی چون الجزیره که ظاهراً مستقل به نظر می‌رسند (و در بهار اعراب میدان‌دار بوده‌اند)، در واقع، تحت اختیار امیر قطر بوده و ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی او محسوب می‌شوند (Kraidy, 2011).

فقدان آزادی، فقدان جامعه مدنی است و در نبود جامعه مدنی نیز از نقادی حکومت و تلاش برای تصحیح اشتباهات و رفع اشکالات نمی‌توان سخنی به میان آورد و در چنین فضایی، سخن گفتن از مشارکت سیاسی هم معنای خود را از دست خواهد داد.

۳. اتکا به نیروهای سرکوبگر

همانطور که اشاره شد، برای برگزاری انتخابات‌های ظاهری و نمایش دموکراسی برای جهان خارج و ساکت کردن منتقدین و احیاناً برگزاری تظاهرات‌های حمایت‌آمیز، به چنین نیروهایی نیاز است. نیروهای مزبور، در لایه‌های مختلف، مسلح و غیرمسلح، دولتی و

1. NGO

غیردولتی و عشیرتی، به این حکومت‌ها خدمت می‌کنند. در جریان انقلاب‌های عربی، ارتش‌های این کشورها، یا کاملاً مطیع فرماندهان سابق‌شان (و در مواردی فعلی) بودند و یا از فشارهای خارجی متأثر شدند و دست به تصمیم مستقلانه نزدند.

۴. عدم حضور زنان در عرصه سیاست و انقیاد آنان

حضور و مشارکت زنان در جهان عرب، در قیاس با دیگر نقاط جهان، بسیار کمتر و ضعیف‌تر بوده است (UNDP, 2009: 7). این امر ریشه‌های تاریخی داشته و از سنت‌های عمیق و ریشه‌دار نشأت می‌گیرد، اما به تعبیری می‌تواند انعکاس انحطاط جهان عرب هم محسوب شود، جامعه‌ای مردسالار که وضع زنانش گویای وضع مردان آن است.

اگر نکات فوق را در نظر داشته باشیم، جای تعجبی نخواهد بود که انتظار اعتراض و مخالفت داشته باشیم، اما ابراز مخالفت تنها بر بستر عینی و مشکلات صورت نمی‌گیرد، بلکه به لحاظ ذهنی (راه حل مشکلات) هم باید زمینه‌های آن مهیا باشد. فساد گسترده باعث فقر و فلاکت می‌شود و از رشد و توسعه ممانعت به عمل آورده و عقب‌افتادگی پروژه‌ها را پیش می‌آورد. شکاف طبقاتی و نارضایتی هم از اثرات فساد گسترده است، امری که به جز معدود کشورهای مرفه و کم‌جمعیت و با درآمد نفتی بسیار بالا، در اغلب مناطق جهان عرب مشهود است. فقدان آزادی موجب نارضایتی طبقات تحصیل‌کرده و بیکار می‌شود و آرزوی مشارکت سیاسی افرادی را که آصف بیات آنها «طبقه متوسط فقیر» می‌خواند (Bayat, 2011)، ناکام می‌گذارد، طبقه‌ای که از اوضاع طبقات متوسط در دیگر نقاط جهان مطلع است و با اتکا به تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی و ارتباطاتی و مهم‌تر از همه اینترنت، می‌تواند حال و روز خود را با دیگر نقاط جهان مقایسه کند (و از همین روست که این انقلاب‌ها را، جنبش‌ها و انقلاب‌های توییتری و فیس‌بوکی خوانده‌اند) (Comminos, 2011: 4) و حکومت خویش را عامل اصلی مشکلات و عقب‌ماندگی به حساب آورند. در واقع، تکنولوژی‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی مجازی و آنلاین، به طور نسبی، آن آزادی را که حکومت‌های عربی از مردم‌شان دریغ کرده بودند، به آنان اعطا

کردند و به رغم محدودیت‌های بالفعل که بر جریان اینترنت اعمال می‌شد، فضای وبلاگی گسترده‌ای در جهان عرب وجود دارد (Etling et al, 2009). ترکیب دو زمینه ذهنی و عینی مزبور، می‌تواند عامل آغاز جریان انقلابی در جهان عرب تلقی شود.

هنگامی که این جنبش‌ها به جریان افتادند و به دنبال جرعه‌ای کوچک (خودسوزی محمد بوعزیزی جوان تحصیل‌کرده، بیکار و دستفروش)، شعله‌های اعتراض افروخته شدند، در مدتی کوتاه، اعتراض‌ها به عموم نقاط جهان عرب سرایت کرد و نتایج متفاوتی در نواحی مزبور به بار آورد. در بعضی کشورها، پیروزی زودهنگام (تونس و مصر) به دست آمد، در برخی دیگر به جنگ داخلی دامن زد که با مداخله خارجی به پیروزی انقلابیون منتهی شد (لیبی) و در برخی دیگر، به علت سرکوب شدید، به صورت موقت، نیمه‌مسکوت مانده است (بحرین). در برخی نقاط هم نتایج پیروزی هنوز قطعی نشده است (یمن). دلیل این تفاوت‌ها در کجاست؟

ج. پویایی رابطه دولت و جامعه: تداوم، تطویل و اختتام

چندین عامل را می‌توان در نوع تعامل دولت‌ها و شهروندان و نتیجه‌بخشی یا تطویل و تداوم اعتراض‌ها دخیل دانست:

۱. شخصیت رهبران حاکم

اشاره شد که شکل حکومت اغلب کشورهای عربی، استبدادی و دیکتاتوری فردی است. در چنین حکومت‌هایی که فرد تعیین‌کننده است و مانع و رادعی در مقابل خواست و اراده او وجود ندارد، اطلاع از روان‌شناسی و ساخت شخصیتی حکمرانان، به تحلیل دقیق‌تر از خط‌مشی حکومت‌های مزبور کمک می‌کند. بنابراین، با آنکه شکل این حکومت‌ها، در مقوله واحد (یعنی حکومت استبداد فردی) گنجانده می‌شود، اما بین اشخاص حاکم، تفاوت‌های اساسی وجود دارد و به دلیل نوع حکومت مستبدانه، این تفاوت‌ها به تفاوت در خط‌مشی‌های حکومت هم می‌انجامد. برای مثال، معمر قذافی یادگار کودتاچیان و دیکتاتورهای سوسیالیست- ناسیونالیست عربی

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود و با کاراکتری شدیداً آگویست^۱، خود را پرچم‌دار جهان عرب و بلکه بشریت می‌دانست و ایدئولوژی التقاطی خویش را در قالب کتاب سبز برای جهانیان تبلیغ می‌کرد. طبیعی بود که از او انتظار تسلیم‌شدن در مقابل انقلابیون یا فشارهای بین‌المللی نمی‌رفت و او هیچگاه به حقانیت معترضان اذعان نمی‌کرد و نکرد. در همسایگی او، زین‌العابدین بن علی، به رغم محتوای استبدادی و دیکتاتوری حکومت‌اش، تلاش داشت ظواهر دموکراتیک (و سکولار) را به سبک غربی، رعایت کند و همین امر موجب می‌شد نتواند سرکوب را از حدی بالاتر ببرد یا همه اقسام آزادی را از میان بردارد. مبارک نیز ویژگی‌های مشابهی داشت، ضمن آنکه می‌کوشید از مسأله اسرائیل و القاعده نیز بهره‌برداری کند. در یمن نیز علی عبدالله صالح که به فرصت‌طلبی و عدم پای‌بندی به قول و عهدش معروف است، به این عناصر، ترساندن جهان خارج از نفوذ القاعده و جمهوری اسلامی را هم افزوده بود. وی با استفاده از همین ترفندها، مدتی طولانی از قدرت فاصله نگرفت و در نهایت، ضمن توافقنامه‌ای که با شورای همکاری خلیج فارس امضا کرد، حاضر شد در مقابل کسب مصونیت از تعقیب قضایی، قدرت را به معاونش انتقال دهد (Yemen's Saleh, 2011). چنین موفقیتی نصیب هیچ یک از دیکتاتورهای دیگر (بن علی، قذافی و مبارک) نشده بود.

۲. مراحل متفاوت رشد نهادهای جامعه مدنی

در جهان عرب، نهادهای جامعه مدنی عمدتاً بسیار ضعیف‌اند. اغلب این حکومت‌ها به صورت تک‌حزبی اداره می‌شدند و حکومت‌گران کوشیده‌اند با توسل به انواع ترفندها، مانع ظهور و قدرت‌گیری سازمان‌های غیرحکومتی و مستقل شوند (UNDP, 2009: 5). زیرا این امر به معنای قبول نقد حکومت و افشای عیوب آن بود. در عین حال، این توسعه‌نیافتگی در نقاط مختلف جهان عرب درجات مختلفی داشت. برای مثال، در لیبی، به طور کلی هیچ نهادی مستقل از حکومت وجود نداشت و حتی در صحنه کشور (و حتی بین مخالفان حکومت در خارج از کشور) منتقدین شاخصی در مقابل دولت وجود نداشت تا چه رسد به مطبوعات و رادیو و تلویزیون یا احزاب سیاسی آزاد، اما در کشورهای دیگری نظیر مغرب، تونس، مصر و تعدادی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (از جمله بحرین)، دسترسی نسبی به جهان خارج و مطبوعات و نهادهای نیمه‌مستقل

1. egoist

وجود داشت و حتی احزاب منتقدی، به رغم تضيقات و فشار بی‌امان حکومت، فعالیت می‌کردند. برای مثال، در مصر احزاب و گروه‌های مخالف نظیر ناصریست‌ها، اخوان المسلمین، سلفی‌ها و گروه‌های لیبرال اسلامی (مثل حزب وسط) و رسانه‌های مرتبط با آنها (البته فقط در شکل مطبوعات) فعال بوده و گاه در مقابل سانسور هم مقاومت کرده‌اند (Labidi, 2007: 2-3). در تونس، به رغم اجرای سانسور و اعلام لیست آثار ممنوعه، احزاب مخالف اسلامی و لیبرال (مانند حزب لیبرال مدیترانه‌ای)، حتی در اوج قدرت بن‌علی هم حضور داشتند و حکومت نیز برای ابراز ژست دموکراتیک آنها را تحمل می‌کرد. سطح نسبتاً بالای تحصیل در این کشور (Arieff, 2011: 3) و آشنایی اکثریت با زبان فرانسه، ارتباطات جهانی آنها را تسهیل می‌کرد. اپوزیسیون حکومت تونس در اروپا (و به ویژه در فرانسه) نیز قدرتمند بود و از گروه‌های اسلام‌گرا (به رهبری راشد الغنوشی) و لیبرال و دموکرات تشکیل می‌شد.

به دلایل فوق بود که اخبار دو کشور مزبور، سریع‌تر به دیگر نقاط جهان انتقال یافت و حمایت افکار عمومی جهانی را به دنبال داشت. برای نمونه، حتی در گرماگرم درگیری پلیس با تظاهرکنندگان مستقر در میدان التحریر قاهره، تعدادی از تلویزیون‌های بین‌المللی می‌توانستند جریان حوادث و سخنرانی‌ها را به صورت مستقیم پخش کنند. قطع اینترنت در هر دو کشور، طولانی‌مدت نبود و مانع جریان تبادل اطلاعات نشد. در بحرین نیز احزاب قابل توجهی حضور دارند، اگرچه مطابق قوانین موجود امکان تأسیس حزب نیست، اما تحت پوشش‌های دیگر (مثلاً جمعیت) در این کشور دهها حزب شکل گرفته است (بحرانی، ۱۳۸۱: ۶۳-۵۷) و اپوزیسیون قدرتمندی وجود دارد.

در مقابل، در یمن و لیبی، منتقدین و مخالفین به شدت سرکوب شده و مطبوعات و احزاب آزاد هم وجود نداشته است. در خارج از مرزها نیز دو کشور اپوزیسیون قدرتمندی ندارند. در بحرین، به رغم وجود شرایط، عناصر دیگری چون نگرانی از نفوذ جمهوری اسلامی ایران، حمایت قاطع اعضای شورای همکاری خلیج فارس از حکومت آل خلیفه، حضور ناوگان پنجم آمریکا و نگرانی از ظهور هلال شیعی و شکل‌گیری جبهه‌ای متشکل از ایران، سوریه، حزب الله، حماس و بحرین، غربیان را در مقابل گزینشی دشوار قرار داد. آنان یا باید تحول دموکراتیک را می‌پذیرفتند و به جبهه‌بندی فوق‌گردن می‌نهادند یا پایگاه خود را به

بهایی غیردموکراتیک حفظ می‌کردند (Katzman, 2011: 9; Nexon & Cooley, 2011). آنان به صورت ضمنی و صریح، گزینه دوم را انتخاب کردند و دولت آل خلیفه را در سرکوب معترضان یاری دادند. در عین حال، قوت و قدرت جامعه مدنی به حدی است که حکومت پس از فرونشاندن شعله‌های اعتراض‌ها، خود را ناچار دید به مذاکره با اپوزیسیون پردازد (Associated Press, 2011/6/7).

فقدان جامعه مدنی در لیبی، باعث شد مدت‌ها پس از آغاز اعتراض‌ها، جهان خارج از کم و کیف قدرت معترضین و حتی میزان تسلط آنان بر این سرزمین پهناور بی‌اطلاع باشند و پیروزی انقلابیون نه از راه اعتراض‌های مدنی و دموکراتیک که از طریق جنگ مسلحانه تحت حمایت قدرت‌های غربی به دست آید.

۳. میزان ارتباطات جهانی حکومت

ارتباطات بین‌المللی باعث پیوند متقابل و وابستگی متقابل کشور و جهان خارج می‌شود. نتیجه آنکه، هم کشور از حوادث بین‌المللی متأثر می‌شود و هم حوادث بین‌المللی و نیروهای مسلط در عرصه بین‌المللی، امکان و قدرت تأثیرگذاری بر روندهای داخل کشور را می‌یابند. در حوادث بهار عربی نیز کشورهایی که به عرصه بین‌المللی پیوند خورده بودند، امکان کمتری برای سرکوب و رفتار خشن با شهروندان‌شان را داشتند، زیرا مجبور بودند ژست دموکراتیک خویش را حفظ کرده و برای عرصه بین‌المللی و افکار عمومی توضیح دهند که رفتار آنها متضمن نفی آزادی و حقوق انسانی نیست. این دولت‌ها، تظاهر به دموکراسی می‌کردند و به بیانی دیگر، هویت خویش را با دموکراسی تعریف می‌کردند و در صورتی که اخبار و تصاویری از اقدامات سرکوبگرانه آنها منتشر می‌شد و امکان تکذیب نداشت، امنیت وجودی‌شان به مخاطره می‌افتاد.

در بین این کشورها، روابط تونس و مصر با جهان و به خصوص آمریکا و اروپا بسیار گرم بود. آمریکا اصلی‌ترین تأمین‌کننده سلاح و تکنولوژی نظامی برای این دو کشور بود و روابط گسترده‌ای بین نیروهای مسلح آنها وجود داشت (Ed Ross, 2011; Sharp, 2010:15). کما اینکه، محققین تأکید کرده‌اند که رأی ارتش مصر نسبت به عدم حمایت از دولت حسنی مبارک، پس از بازگشت رئیس ستاد ارتش مصر از آمریکا ابراز شد. در دیگر نقاط جهان عرب، از جمله بحرین،

ارتباط جهانی، تحت‌الشعاع دیگر ملاحظات قدرت‌های اروپایی و آمریکا قرار گرفت و نگرانی از نفوذ ایران موجب اغماض نسبت به سرکوب مردم بحرین یا همراهی با آن شد. در لیبی، ارتباطات بین‌المللی، محدود و مختص مجاری حکومتی بود. روابط قذافی با غرب و به خصوص آمریکا، هیچگاه حسنه نبود. این عامل در کنار فقدان رسانه‌ها و جامعه مدنی، امکانی برای تأثیرگذاری افکار عمومی جهانی بر حوادث لیبی باقی نمی‌گذاشت. این امر، یعنی ورود جامعه جهانی به مسایل لیبی، پس از آزادسازی بنغازی و استقرار اپوزیسیون در آن و گشایش کانالی به روی جهان، عملی شد. در یمن، ارتباطات اندک جهانی به همراه ضعف جامعه مدنی و نگرانی از تسلط القاعده، افکار عمومی جهان را برای موضع‌گیری علیه عبدالله صالح دچار تردید کرد.

۴. ساخت اجتماعی

در عموم نقاط جهان عرب، ساخت اجتماعی، قبیله‌گی است و این ساخت در تکوین و تداوم حکومت‌های خودکامه فردی بی‌تأثیر نبوده است. وجود قبایل متعدد باعث می‌شود اولاً حکومت‌ها با ایجاد اختلاف بین قبایل و تفرقه‌افکنی، ضرورت وجود و بقای خویش را توجیه کنند، زیرا باید حکومتی باشد که مانع تجاوز قبایل به یکدیگر شده و در صورت بروز اختلاف، به عنوان حکم و میانجی بین آنان عمل کند. ثانیاً، نگرانی قبایل نسبت به تفوق و تسلط احتمالی قبایل دیگر، مانع از مشارکت در اعتراض‌ها علیه حکام و به عبارت دیگر، موجب تقویت محافظه‌کاری می‌شود، زیرا شکست اعتراض‌ها یا دستیابی قبیله رقیب به قدرت، ممکن است قبیله را از امتیازات (حداقلی یا حداکثری) موجود، محروم سازد و ثالثاً، بسیاری از سران قبایل، روابط ویژه‌ای با دولت‌های حاکم دارند و در مقابل خدماتی که به دولت عرضه می‌کنند (یعنی اطاعت و حمایت اعضای قبیله)، امتیازاتی دریافت می‌کنند. بنابراین، از وضع موجود و تداوم آن منتفع می‌شوند و ضرورتی نمی‌بینند در بازی سیاسی‌ای وارد شوند که سود و زیانش نامعلوم بوده و تضمین شده نیست. این ساخت و روابط در لیبی و یمن، آشکارا خود را بروز می‌دهد. برای مثال، عموم سران قبایل به نوعی با حکومت و شخص قذافی مرتبط بودند و به صورت منظم با او دیدار می‌کردند، ضمن آنکه قذافی، آگاهانه و عمدانه بین آنان اختلاف ایجاد می‌کرد تا موقعیت خود را حفظ کند (Moniquet, 2011). در جریان درگیری‌های

مسلحانه منجر به سقوط حکومت قذافی، تعداد زیادی از قبایل و به ویژه قبیله قذافی، حتی پس از سقوط معمر قذافی، باز هم دست از مبارزه نمی‌کشیدند. در یمن نیز، ابتدای سیاست بر روابط قبایلی آشکار است. برای مثال، تا زمانی که درگیری تظاهرکنندگان و حکومت صالح به درگیری با قبیله بزرگ حاشد کشیده نشده بود، حکومت، صالح به رغم تظاهرات گسترده، مقاومت می‌کرد، اما با ورود قبایل مزبور به جنگ با دولت، ضمن آنکه تزلزل مهمی در ارکان دولت رخ داد (و باعث مجروح شدن شخص صالح نیز شد)، نگرانی از شکل‌گیری حکومت جدیدی بر پایه قبایلی را دامن زد.

در مصر و تونس و تا حدود زیادی در بحرین، ساخت قبایلی ضعیف شده است، اما در این نواحی (و به ویژه در بحرین) هم، روابط قبایلی به خصوص در سطح حکومتی قابل طرح است. ضمن آنکه، فروپاشی ساخت قبایلی، در فقدان نهادهای مدنی، باعث نوعی آنومی و شکل‌گیری جامعه‌ای توده‌وار می‌شود، امری که ممکن است در اثر شکل‌گیری نهادهای جدید، به سمت سازمان‌یابی حرکت کند. شاید بتوان گفت فقدان ساخت قبایلی در دو کشور مصر و تونس، از علل توفیق سریع‌تر قیام‌ها بوده است.

۵. حمایت و مداخله قدرت‌های خارجی

اشاره شد که هژمونی آمریکا و دولت‌های اروپایی، از خصوصیات اصلی منطقه عربی بوده است. آمریکا به عنوان مهمترین قدرت خارج از منطقه، به دلایل متعددی نسبت به حوادث این منطقه، حساس است. مسأله حفظ جریان انرژی (نفت و گاز) از منطقه به غرب؛ حفظ امنیت اسرائیل و بقای آن؛ ممانعت از تسلط قدرت‌های رقیب یا بالقوه در این منطقه (نظیر چین و روسیه) و ممانعت از تشکیل رژیم‌های ضدآمریکایی در منطقه، از اصلی‌ترین استراتژی‌های آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود (لسر، بروس و...، ۱۳۸۵: ۱۳۷؛ رویین، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

همین خط‌مشی‌ها و اصول استراتژیک، راهنمای عمل آمریکاییان (و اروپاییان) در قیام‌های اخیر بود و در هر کجا که امکان استقرار حکومتی ضد آمریکایی یا طرفدار مخالفان آمریکا (مانند بحرین) وجود داشت، نسبت به نقض حقوق بشر اغماض کردند و در عوض، در

مواردی چون لیبی که حکومت ناسازگار با غرب داشت، حاضر به قبول ریسک‌های مهمی شدند و مداخله را به سطح نظامی گسترده هم رساندند.

در تونس، نفوذ و تأثیر آمریکا قابل توجه بود، اما کسی تصور سقوط سریع حکومت بن‌علی را نداشت (کلیشه‌ای که از اعراب در غرب و افکار عمومی غربی شکل گرفته، اعراب را طرفدار دموکراسی، آزادی، عصیان در معنای مثبت و نظایر آنها نمی‌داند). بنابراین، حمایت قاطع آمریکا از تظاهرکنندگان، دیرهنگام بود. در مصر نیز غربیان و آمریکاییان سقوط حسنی مبارک را محتمل نمی‌دانستند و در عین حال، از قدرت‌گیری سلفیون و اسلام‌گرایانی چون اخوان المسلمین نگران بودند (نتایج اولیه انتخاب‌های صورت‌گرفته نیز این حدس و گمان‌ها را تأیید می‌کند). از این رو، در ابتدای قیام علیه مبارک، قاطعانه خواستار کناره‌گیری او نشدند.

در یمن، آمریکا منافع مستقیم اندکی داشته و در عین حال، عامل اصلی توجه به آن کشور، مبارزه با القاعده بوده است. همین امر در کنار تبلیغات علی عبدالله صالح و نگرانی از تأسیس حکومتی رادیکال مشابه طالبان در این کشور، باعث شده است قدرت‌های عمده غربی از مداخله و حتی موضع‌گیری صریح به نفع تظاهرکنندگان، خودداری کنند. در لیبی، آمریکا از وقوع قیام علیه قذافی مسرور بود، اما نگرانی از تقویت بنیادگرایی در این کشور هم وجود داشت. در عین حال، آمریکا از تکرار وقایع عراق و افغانستان نیز در هراس بود و از این رو، رهبری عملیات را برعهده نگرفت و سریعاً ابتکار عمل را به ناتو و فرانسه واگذار کرد. در خصوص بحرین نیز اشاره شد که احتمال تشکیل حکومت شیعی متکی و نزدیک به ایران، عامل اصلی سکوت غرب در مقابل سرکوب معترضین توسط دولت این کشور (با حمایت و مداخله نظامی عربستان سعودی) بوده است.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت هرچه ساخت قبیلگی بیشتر تضعیف شده و هرچه جامعه مدنی قوی‌تر و توسعه‌یافته بوده و هرچه سطح تحصیلات و سواد بالاتر باشد و هرچه حکومت با جهان خارج بیشتر پیوند خورده باشد و هرچه و شخصیت رهبران خودکامه با عوامل فوق محدودتر شده باشد، رفتارها، برخوردها، استراتژی‌ها و خط‌مشی‌های حکومت‌ها در برخورد با معترضین و مخالفان، مدنی‌تر، دموکراتیک‌تر و انسانی‌تر بوده است. به بیانی

دیگر، هرچه از عناصر پدرسالاری جدید، بیشتر فاصله گرفته شده و بر عناصر و اجزاء دموکراتیک حکومت‌ها (ولو به صورت ظاهری و متظاهرانه) افزوده شده باشد، واکنش‌های حکومت‌ها، مدنی‌تر و با قسوت کمتری توأم بوده است. در عین حال، دو عامل پیوند با جهان خارجی و مداخله خارج نیز تأثیرات حیاتی بر تضعیف و تجدید دیکتاتوری‌ها دارد. ابزارهای اطلاع‌رسانی و ارتباطاتی (ICT) و به ویژه اینترنت، بسیاری از امور را از کنترل دولت‌ها خارج کرده است. ضمن آنکه اطلاعات، خود نوعی تأثیر دموکراتیک‌کننده دارد؛ انسان‌ها هم می‌آموزند که شکل دیگری از زندگی هم ممکن است و هم با اشکال جدیدی از سازمان‌دهی (مثلاً از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند توییتر و فیس‌بوک، اموری که در حرکت‌های اعتراضی نیمه دوم سال ۲۰۱۱ نظیر اشغال وال استریت هم مشاهده شد) آشنا می‌شوند، امری که در عالم خارج و در عرصه سیاسی کشور، عملی و میسر نبوده است. در واقع، از این زاویه، حضور و بقای پدرسالاری جدید در جهان عرب، امری خلاف روح زمان^۱ به نظر می‌رسد و دوران آن را سپری شده باید دانست. بنابراین، حتی در صورتی که موج کنونی اعتراض‌ها را خاتمه‌یافته تلقی کنیم، این حکومت‌ها، در هر حال، ناگزیرند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. اگرچه با عنایت به فرهنگ سیاسی مردم منطقه و عدم تکوین طبقه متوسط واقعی و پایدار که مبتنی بر پایگاه و مبنایی اقتصادی و مستقل از دولت باشد، امید به برقراری دموکراسی روان و کارآمد در این کشورها، نوعی خوش‌بینی افراطی به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد با ارائه تصویری از دولت‌های عربی، ماهیت جنبش‌های «انقلابی عربی» و به صورت دقیق‌تر، تعامل و رابطه شهروندان و دولت‌مردان در جنبش‌های مزبور توضیح داده شود. استدلال شد که مشخصه اصلی دولت‌های عربی، به تعبیر هشام شرابی، پدرسالاری جدید، یعنی ملغمه‌ای از عناصر سنتی جامعه عربی و اجزایی از جوامع و آراء مدرن است. ترکیب و التقاط مزبور و اغتشاش و اختلال فکری و ذهنی حاصل از آن، گرهی نیست که به سهولت و با جنبش‌های «ائتلافی» کنونی حل و فصل شود و به نظر می‌رسد تا

آینده‌ای قابل پیش‌بینی تداوم خواهد یافت. در عین حال، می‌توان مدعی شد قیام‌های مزبور برای سامان‌دادن به اغتشاش و اختلال فکری مزبور بوده و تلاشی در جهت وحدت بخشیدن به ذهن و عین عربی بوده است، ذهن عربی انباشته از ارزش‌های سنتی و مدرن، که می‌کوشد راهی یافته و از آن طریق، شکاف ذهن و عین و ناسازگاری‌های آن دو را حل و فصل نماید.

در هر حال، می‌توان نوع تعامل دولت‌های عربی با شهروندانشان را در قیام‌های عربی، روی یک طیف نشان داد. در این طیف، البته برخورد دموکراتیک تمام‌عیار قابل مشاهده نیست، اما می‌توان گفت بین نوع رفتار سیاستمداران حاکم و رؤسای جمهور مادام‌العمر، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. در یک سر طیف، معمر قذافی قرار می‌گیرد که بیرحمانه شهرها و روستاهای کشورش را گلوله‌باران و بمباران می‌کرد و در انتهای دیگر، حسنی مبارک و بن‌علی قرار دارند که با حداقل خون‌ریزی حاضر به ترک منصب خویش شدند. در این مقاله، استدلال شد که هرچه از عناصر پدرسالاری در کشور عربی کاسته شده و بر عناصر و اجزاء دموکراتیک (ولو به صورت ظاهری و در شکل رنگ و لعاب) افزوده می‌شود، برخورد سیاستمداران با معترضان هم مدنی‌تر، دموکراتیک‌تر و کم‌خشونت‌تر می‌شود. در این میان، وجود و قوت جامعه مدنی و امکان ولو اندکِ ابراز نظر مخالفان، باعث ظهور شخصیت‌ها و نهادهایی می‌شود که بالقوه می‌توانند در مواقع ضروری اعتراض‌ها را هدایت کرده و آنها را به گوش جهانیان برسانند. البته، این نکته نیز شایان توجه است که در قیام‌های عربی، رهبری و ایدئولوژی مشخص، آنگونه که در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی کلاسیک وجود داشته، تظاهر و غلبه نداشته و از این رو، قیام‌های مزبور را می‌توان از مقوله «جنبش‌های جدید اجتماعی» و یا «پست‌مدرن» خواند؛ بدین معنا که در آنها نوعی «انتظام در عین پراکندگی» وجود داشت. به بیان دیگر، به رغم فقدان مرکزیت و رهبری مشخص، اهداف کمابیش مورد توافق بود و استراتژی اعتراض‌ها را هم هسته‌های مستقل از یکدیگر تعیین می‌کردند و در نتیجه، در عین پراکندگی، وحدت هدف، به قیام وحدت می‌داد. عامل مهم دوم، ارتباطات بین‌المللی و پیوند خوردن کشور و حکومت با عرصه بین‌الملل است که امکان تأثیرگذاری افکار عمومی و دولت‌های دیگر را به وجود می‌آورد. عامل دخالت خارجی در نتیجه‌بخشی و بی‌نتیجه ماندن دو مورد از قیام‌ها (لیبی و بحرین)، عنصر تعیین‌کننده و حیاتی بود.

کشور شاخص	بحرین	تونس	لیبی	مصر	یمن
شخصیت رهبران	سلطان مستبد و ظاهراً متماایل به توسعه	دیکتاتور و مستبد متظاهر به دموکراسی و سکولاریسم	دیکتاتور غیر قابل پیش‌بینی و متوهم و خودپرست و صاحب دعاوی ایدئولوژیک و ایدئولوژی‌پردازی	دیکتاتوری متظاهر به دموکراسی و سکولاریسم	دیکتاتور مدافع ایدئولوژی پان عربیسم و مدعی دموکراسی
رشد یا عدم توسعه نهادهای جامعه مدنی	وجود نهادهای مختلف مطبوعاتی و حزبی علی‌رغم فضای محدود برای فعالیت	رشد نهادهای حزبی و مطبوعاتی علی‌رغم سرکوب و محدودیت	ممنوعیت هر نوع فعالیت و مدنی جز برای تبلیغ قذافی و تمجید از حکومت وی	وجود مطبوعات و احزاب نسبتاً متنوع به رغم اعمال سانسور و تضيقات فراوان حکومتی	رشد محدود نهادهای مدنی و غلبه ساخت عشایری بر آن
ساخت اجتماعی (قبایلی یا توده‌ای)	ساخت قبیلگی تضعیف شده، اما عصیت در سطح طایفه حاکم وجود دارد	ساخت کاملاً قبایلی به رغم رواج شهرنشینی و استفاده تمام‌عیار قذافی از اختلافات قبیلگی و جذب سران طوایف	تضعیف قابل ملاحظه ساخت قبایلی و تشکیل جامعه‌ای تقریباً توده‌وار، اختلاف مسلمین و مسیحیان قبطی بسیار مهم و حیاتی است	ساخت قبایلی غالب در سراسر کشور و در عین حال اختلاف شیعیان زیدی با اکثریت سنی هم حائز اهمیت است	ساخت قبایلی غالب در سراسر کشور و در عین حال اختلاف شیعیان زیدی با اکثریت سنی هم حائز اهمیت است
میزان ارتباطات جهانی یا پیوستگی با جهان خارج	پیوستگی زیاد با اقتصاد جهانی و ارتباطات گسترده با جهان خارج	پیوستگی زیاد با جامعه جهانی و اقتصاد بین‌الملل و از جمله در حوزه توریسم	ایزوله شدن حکومت از جامعه جهانی و کنترل حکومت بر همه اقسام مبادلات	پیوستگی قابل ملاحظه با اقتصاد جهانی، (به ویژه در عرصه توریسم) و ارتباطات بین‌المللی گسترده	تبادلات اندک با جهان خارج و انزوای اقتصادی کشور
مداخله یا عدم امکان مداخله دولت‌های خارجی	دخالت شورای همکاری خلیج فارس به نفع حکومت تحت حمایت ضمنی آمریکا به دلیل نگرانی از پیوستن بحرین به جبهه ایران	اموال فشار بین‌المللی بی‌نتیجه بود و در نتیجه، ائتلاف بین‌المللی و ناتو به رهبری فرانسه و آمریکا، فعالانه به مخالفین مسلح در اسقاط قذافی کمک کردند	اموال فشار بین‌المللی بی‌نتیجه بود و در نتیجه، ائتلاف بین‌المللی و ناتو به رهبری فرانسه و آمریکا، فعالانه به مخالفین مسلح در اسقاط قذافی کمک کردند	اموال فشار از ناحیه جامعه جهانی و افکار عمومی بین‌المللی و احتمالاً القاتل آمریکا به سران ارتش در جهت حفظ بی‌طرفی در تظاهرات‌ها، موجب شکست مبارک شد	فشار افکار عمومی بین‌المللی ادامه دارد. اما نگرانی از قدرت‌گیری القاعده هم وجود دارد که مانع مداخله می‌شود. میانجی‌گری شورای همکاری به نتیجه مطلوب مخالفین منجر نشده، اما عبدالله صالح با گرفتن تضمین‌هایی حاضر به ترک قدرت شده است.

با عنایت به نکات فوق (که در جدول تلخیص شده است)، می‌توان گفت:

یک. در بحرین به دلیل شخصیت استبدادی حاکمان و مداخله قدرتمندانه خارجی (عربستان سعودی با اغماض آمریکا) به نفع حکومت صاحب همه امکانات، جنبش شدیداً سرکوب شد و به رغم وجود نهادهای جامعه مدنی (احزاب پرطرفدار) و پیوستگی نسبی با جهان خارج، در غیاب حامی جدی بین‌المللی، قیام موقتاً خاموش شد، ولی به دلیل وجود عناصر ساختاری مدنی مزبور، بحرین تا زمان برقراری نظمی دموکراتیک، ناآرام خواهد ماند.

دو. در تونس، حاکم دیکتاتور و متظاهر به دموکراسی، در فقدان حمایت بین‌المللی قابل توجه و در پرتو رشد نهادهای مدنی و پیوستگی قابل توجه با جهان خارج، نتوانست به سرکوب شدید ادامه دهد و مجبور به ترک قدرت شد. از این رو، احتمال استقرار حکومت دموکراتیک‌تر و پایدارتر، در این کشور بیش از سایر کشورهای دستخوش قیام است.

سه. در لیبی، دیکتاتور متوهم و صاحب داعیه‌های سوسیالیستی و پان‌عربیستی که تصورات پیامبرگونه برای خود داشت، در فقدان تقریباً کامل جامعه مدنی و قطع پیوندهای کشور با جهان خارج، به خشن‌ترین وجه ممکن مبادرت به سرکوب مخالفان کرده بود، مخالفانی که در فقدان نهادهای جامعه مدنی و کانال‌های ابراز عقیده و نظر و پیوستگی با جهان خارج، راه مبارزه مسلحانه را برگزیده بودند. روشن بود که شخصیتی چون قذافی، نه حاضر به مصالحه و مذاکره می‌شود، نه از کشور می‌گریزد و نه حقوقی برای مخالفینش قایل می‌شود. بنابراین، در فقدان حمایت و مداخله بین‌المللی، سرکوب خشن و کشتار را حق خویش می‌دانست و امکان مصالحه با او متصور نبود.

چهار. در مصر، حُسنی مبارک، دیکتاتوری متظاهر به دموکراسی و سکولاریسم بود و در خصوص آزادی نسبی عناصر جامعه مدنی و در پرتو ارتباطات جهانی کشورش با جهان خارج، نتوانست مانع اطلاع‌رسانی مخالفین از طریق شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت شود و از این رو، تحت فشار افکار عمومی جهانی و دولت‌های اروپایی و منطقه‌ای، از قدرت کناره گرفت. اگر تصمیم ارتش در بی‌طرف ماندن در اعتراض‌ها را، معلول القای آمریکاییان بدانیم، در آن صورت، مداخله خارجی عاملی مهم در پیروزی قیام بوده است.

پنج. در یمن، دیکتاتوری مدعی پان‌عربیسم و در عین حال دموکراسی، از ساخت قبیلگی و رشد ناچیز نهادهای مدنی و قلت ارتباطات جهانی کشورش استفاده کرده و با ترساندن جهانیان از قدرت‌گیری احتمالی القاعده، فشار افکار عمومی جهانی را بر حکومت تقلیل داده است. ضمن آنکه، تظاهر به دموکراسی و ارتباطات هر چند محدود جهانی، مانع از بروز خشونت‌های مشابه لیبی شده است.

Archive of SID

منابع

- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۱)؛ جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، تهران: اندیشه‌سازان نور
- روبین، باری (۱۳۸۵)؛ «نگاه آمریکایی به خاورمیانه»، ترجمه: محمدعلی قاسمی، در *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، به اهتمام داود غرایاق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۳۶-۲۲۵.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰)؛ *پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب*، ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر
- لسرایان او. ناردولی، بروس ر. ارغوان لاری ا. (۱۳۸۵)؛ «منابع ستیز در خاورمیانه بزرگ»، ترجمه: علیرضا سلطانی، در: *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، به اهتمام داود غرایاق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۷۱-۱۰۳.
- Alissa, Sufyan (2004), "Arab States: Corruption and reform" Carnegie Middle East Center, available online at: [http://www.Carnegie-mec.org/publications/?F=2140&200m-highlight=sufyant corruption](http://www.Carnegie-mec.org/publications/?F=2140&200m-highlight=sufyant%20corruption)
- Associated press, 2011/6/07
- Anderson, Perry (2011), "On the concatenation in the Arab world", *New Left Review*, No: 66, March- April/ 2011, available online at; <http://www.newleftreview.org/?view:2873>
- Arief, Alexis (2011), Political transition in Tunisia, Congressional Research Service Washington.
- Bayat, Asef (2011), "The Post- Islamic Revolutions", in: *Foreign Affairs*, April, online version.
- Comminos, Alex (2011), Twitter Revolutions and Cyber breakdowns: user-generated content and social networking in the Arab spring and beyond, Association for Progressive Communications (APC).
- Etlings, Bruce, Kelly, John, foris, Robert, and John Palfrey, (2009) *Mapping the Arabic Blogosphere; politics, culture and dissent*, Berkman center Research publications (Harvard university).
- Gause, F. Gregory (2011), "Why Middle East studies missed the Arab spring", *Foreign Affairs*, March-April. Online version.
- Hilgers, Tina (2011), "Clientelism and conceptual stretching differentiating among concept and among analytical levels", *Theory and Society*, No: 40(5), 567-588.
- Katzmon, Kenneth (2011, June), *Bahrain: Reform, security and us policy*, Washington: congressional Research service.

- Kraidy, Marwan (2011), (Interview), "How state-controlled media work in Libya and the Arab world", online at: <http://marketplace.publicradio.org/displag/web/2011/03/22/pm-how-state-controlled-media-work-in-libya-and-the-arab-world/> (retrieved at: 2011/07/20).
- Labidi, Kamel (2007), "*Censorship in Arab countries*", IFLA/FAIFE world Report.
- Moniquet, Claude (2011), "*Libya: dicatatorship or chaos?*" available online at: <http://www.Esisc.net/en/><retrieved at 2011/7/20>
- Nexon, Daniel H., Cooley, Alexander (2011, April), "Bahrain'sBase Politics, in: *Foreign Affairs*, March-April, online version <retrieved at 2011/7/20>
- Ross, Ed (2011) US levers of influence in Egypt: Military ties are critical, available online at <http://www.Ewross.com/us-levers-of-influence-military-ties-are-criticalff.html>
- Rubin, Barry (2005), "Middle East's real bane: corruption" Daily star (Beirut)
- Sharp, M. Jeremy (2011) US foreign Assistance to the Middle East: HistoriealBeckground; Recent trends and the FY2011 request, Washington: Congressional Research Service
- Shehata, Dina (2011), "The fall of the Pharaoh", in *Foreign Affairs*, May- June. Online version.
- UNDP (2009), Arab Human Development Report 2009: challenges to Human Security in the Arab countries, Beirut-New York.
- "Yemen's Saleh agrees to transfer power", available online at: <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2011/11/2011112355040101606.html>

Archive of SID